

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1399/10/16



موضوع: احکام اموات/تکفین میت /بودن کفن از چیزی که نماز در آن صحیح است

بحث و تحقیق در باره خصوصیات گفتن بود که به طور عمده گفته شد که کفن نباید غصبی، متنجس و از حریر باشد.

سید یزدی در تکمیل و تتمه می‌فرماید: اگر کفن متنجس باشد و لو نجاست از «مما عفی عنها فی الصلاة» باشد باید از آن اجتناب به عمل آید؛ زیرا دلیل عفو، اختصاص به نماز دارد و در کفن چنین دلیلی نداریم «لا. يجوز اختيارا التكفين بالنجس حتی لو كانت النجاسة بما عفا عنها في الصلاة على الأحوط و لا. بالحریر الخالص و إن كان الميت طفلاً. أو امرأة- و لا بالمذهب و لا. بما لا. یؤکل لحمه جلدًا کان أو شعراً أو وبراً و الأحوط أن لا. یکون من جلد المأكول و أما من وبره و شعره فلا بأس و إن کان الأحوط فیهما أيضا المنع[1]»

اما این که مذهب و پوست غیر مأكول اللحم نباشد، مبتنی بر قاعده‌ی ذیل می‌باشد که هر چیزی که نماز در آن صحیح است کفن نمودن در آن صحیح است و هر چیزی که نماز در آن صحیح نیست نباید در کفن وجود داشته باشد و کفن شبیه لباس مصلی است.

محقق حلی در کتاب مختصر النافع، ص 12 می‌فرماید: کفن باید از جنس «ما يجوز فيه الصلاة» باشد و در کتاب معتبر، می‌فرماید: «و قولنا: مما يجوز الصلاة فيه، فقد عرفت أن الثوب لا. یطلق بالعرف، الا على المنسوج[2]» کفن بر اساس اطلاق عرف باید پارچه و بافته شده باشد و پوست منسوج نیست.

علامه حلی در کتاب قواعد، ج 1، ص 227 همین مطلب را بیان فرموده: کفن از چیزی باشد که نماز در آن صحیح است.

محقق ثانی در کتاب جامع المقاصد (شرح کتاب قواعد علامه)، می‌فرماید: «فاعلم أن المراد بقوله: (مما تجوز الصلاة فيه) كون الجواز للرجال، إذ لا يجوز التكفين في الحرير للرجل ولا للمرأة باتفاقنا، حكاها في الذكرى ولثبوت النهي عنه في خبر كسوة الكعبة، مع تجويز البيع والهبة. ويخرج عنه المغصوب والنجس، وجلد ووبر ما لا يؤكل لحمه، فلا يجوز في شيء من ذلك قطعاً، ويندرج فيه نحو وبر ما يؤكل لحمه، فيجوز التكفين فيه [3]» در وبر ما يؤكل لحمه کفن جایز است؛ برای این که جزء منسوج می‌باشد.

شهید در کتاب ذکری، می‌فرماید: «واشترط كونه من جنس ما يصلی فيه ینفی اوبار واشعار غیر المأكول وأما الجلد فيمنع منه مطلقاً لعدم فهمه من اطلاق الثوب ولنزعه عن الشهيد [4]»

صاحب جواهر در کتاب جواهر، می‌فرماید: «فالذي يقوى في النظر عدم جواز التكفين بجنس ما يمنع من الصلاة فيه [5]»

در جامع المقاصد به طور قطع گفت و شهید هم شرطی را بیان کرد که از آن عدم خلاف فهمیده می‌شود.

شیخ انصاری در کتاب طهارت، می‌فرماید: «و الأقوى: الاستدلال عليه برواية محمد بن مسلم عن الصادق (عليه السلام): «قال: قال أمير المؤمنين (عليه السلام): لا تجمروا الأكفان و لا تمسوا موتاكم بالطيب إلا الكافور فإن الميِّت بمنزلة المحرم [6]»، سند این احادیث اعتبار دارد و دلالتش کامل است و به این جمله توجه می‌کنیم: «فإن الميِّت بمنزلة المحرم» که این تنزیل، تنزیل صریح است. در روایت دیگر (حسنه حریر بر مبنای سید خویی و صحیحہ حریر بر مبنای ما) آمده: «كُلُّ ثَوْبٍ يُصَلَّى فِيهِ فَلَا بَأْسَ أَنْ يُحْرَمَ فِيهِ [7]» که برای محرم باید لباس احرام از چیزی باشد که نماز در آن صحیح است. شیخ انصاری می‌فرماید اگر این خبر هم ضمیمه شود، این مطلب استفاده می‌شود که میت به منزله محرم است و لباس احرام باید چیزی باشد که نماز در آن صحیح باشد و کفن هم باید چنین باشد و طلا بافت و از «ما لا يأكل لحمه» نباشد.

از بیان محقق ثانی و شهید هم استشمام می‌شود که این مطلب اختلافی نباشد؛ اما محقق اردبیلی در کتاب مجمع الفائده و البرهان، می‌فرماید: «واما اشتراطهم كون الكفن من جنس ما يصلی فيه الرجل وكونه غير جلد فكأن دليلاً للإجماع [8]»

با توجه به نصوص و اجماع، مطلب تا این جا کامل شد.

بعد سید یزدی می‌فرماید: «و أما في حال الاضطرار فيجوز بالجميع [9]» در مسأله غصب تنها، جا برای صحت عمل وجود ندارد و در بقیه وجود دارد؛ شهید در منبع بالا این مطلب را شرح داده: «نعم لو اضطر إلى ما عدا المغصوب... [10]» حدیث رفع، رفع حکم می‌کند؛ اما

جواز ثابت نمی‌کند، در مسأله‌ی غصب اگر بگوییم اضطرار کاری از پیش می‌برد، این است که حرمت را بر طرف می‌کند؛ اما اثبات جواز کفن با پارچه‌ی غصبی دلیل می‌خواهد و اضطرار جواز ثابت نمی‌تواند و سرّ آن این است که اضطرار برای رفع حرمت کافی است نه برای اثبات جواز.

در جایی که مکلف مضطر شود نسبت به جلد، نجس و حریر، در این سه مورد، بیان شهید این است که سه وجه وجود دارد: یکی منع که در حال اضطرار هم جایز نیست «لاطلاق النهی» که اطلاق نهی حال اختیار و اضطرار را در بر می‌گیرد. قول دوم جواز است «لئلا یدفن عاریاً مع وجوب ستره و لو بالحجر» از نظر فقهی، ستر عورت میت واجب است و لو با سنگ. قول سوم فقط عورت را ستر کند و بقیه لازم نیست، ستر هم در موقع نماز باشد. بعد می‌فرماید: جلد مقدم است «لعدم صریح النهی ثم النجس لعروض المانع ثم الحریر ثم وبر غیر المأكول» [11] «حریر مانع ذاتی است و نجاست مانع عارضی است. شهید می‌فرماید: در این ترتیب نظر وجود دارد؛ برای این که زن‌ها در حال اختیار می‌توانند با حریر نماز بخوانند و حریر مقدم بر نجس است.

سید یزدی می‌فرماید: «إذا دار الأمر في حال الاضطرار بين جلد المأكول أو أحد المذكورات يقدم الجلد على الجميع و إذا دار بين النجس و الحریر أو بينه و بين أجزاء غیر المأكول لا یبعد تقدیم النجس و إن كان لا یخلو عن إشکال و إذا دار بین الحریر و غیر المأكول يقدم الحریر و إن كان لا یخلو عن إشکال في صورة الدوران بین الحریر و جلد غیر المأكول و إذا دار بین جلد غیر المأكول و سائر أجزائه يقدم سائر الأجزاء» [12] «جلد از اجزایی است که در آن حیات حلول نموده و در وبر و شعر حیات حلول نکرده؛ لذا نجاست جلد اغلظ از وبر و شعر می‌باشد.

بنابراین؛ اولاً ادله و توجیه همان است که شهید فرمود. ثانیاً این اتفاق (دوران امر بین این امور) بسیار امر نادری است و احتیاط می‌کنیم که نجاست را مقدم می‌داریم بر حریر و یک تیممی هم اعلام می‌کنیم.

[1] العروة الوثقی، الطباطبائی الیزدی، السید محمد کاظم، ج 1، ص 307.

[2] المعتبر في شرح المختصر، المحقق الحلی، ج 1، ص 280.

[3] جامع المقاصد، المحقق الثانی (المحقق الکرکی)، ج 1، ص 379.

[4] الذکری، الشهید الأول، ج 1، ص 46.

[5] جواهر الکلام، النجفی الجواهری، الشیخ محمد حسن، ج 4، ص 171.

[6] کتاب الطهارة، الشیخ مرتضی الأنصاری، ج 4، ص 314.

[7] الکافی- ط الاسلامیة، الشیخ کلینی، ج 4، ص 339.

[8] مجمع الفائدة والبرهان في شرح إرشاد الأذهان، المحقق المقدّس الأردبیلی، ج 1، ص 191.

- [9] العروة الوثقى، الطباطبائي اليزدي، السيد محمد كاظم، ج 1، ص 308.
- [10] الذكرى، الشهيد الأول، ج 1، ص 46.
- [11] الذكرى، الشهيد الأول، ج 1، ص 46.
- [12] العروة الوثقى، الطباطبائي اليزدي، السيد محمد كاظم، ج 1، ص 308.